

اندیشه‌های نوین تربیتی

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء^س

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۷

دوره ۱۰، شماره ۳

پاییز ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۴

بررسی جایگاه تربیت و عدالت تربیتی در نظریه عدالت جان رالز

به‌ویاری قلی*

چکیده

در این پژوهش نقش و جایگاه تربیت و عدالت تربیتی در نظریه عدالت جان رالز بررسی شد و روش‌های پژوهشی استفاده شده توصیفی - تحلیلی و قیاس نظری و قیاس عملی بود. نتایج نشان داد که در نظریه عدالت، به تربیت تحت مباحثی همچون تربیت شهروندی، تربیت به‌عنوان یکی از خیرات نخستین و مسئولیت خانواده در قبال نسل جدید توجه شده است. همچنین رابطه بین عدالت و تربیت در نظریه عدالت، یک رابطه دوسویه بوده که به تقویت همدیگر کمک می‌کنند. چستی، چرایی و چگونگی عدالت تربیتی در این نظریه و اشاره‌های آن برای نظام‌های آموزشی برای استفاده سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها

تربیت؛ عدالت تربیتی؛ نظریه عدالت؛ جان رالز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بخش مهمی از تمام نظریه‌های موجود در زمینه علوم اجتماعی، به چگونگی تعلیم و تربیت اعضای آن جامعه اختصاص دارد. جایگاه تعلیم و تربیت در این نظریه‌ها به عوامل مختلفی از جمله به نوع نگاه آن به نقش تعلیم و تربیت، جایگاه فرد در ساختار جامعه، نهادهای مسئول در بحث تعلیم و تربیت افراد و مسائلی از این قبیل بستگی دارد. اهمیت پرداختن به عدالت تربیتی به صورت ویژه و مؤکد نسبت به سایر حوزه‌ها، به دلیل تأثیرگذاری آن در طی زندگی است. در همین راستا کوروئیا و دالبرت^۱ (۲۰۰۷) نیز معتقد هستند که عدالت تربیتی نقشی اساسی در افزایش اعتماد به نفس، آینده شغلی، پایگاه اجتماعی و نوع اجتماعی شدن آن‌ها دارد. پرسش درباره اینکه چه کسی و از چه نوع مواهب تربیتی بهره‌مند شود و بر اساس چه معیاری این مواهب توزیع شود، نقشی مهم بر رفاه اقتصادی و اجتماعی شهروندان ایفا می‌کند و در فرایند زندگی هر شهروند تأثیر به‌سزایی دارد (کانل^۲، ۱۹۹۳). تصریح معیارهای توزیع مواهب تربیتی چه در محیط خانواده و چه در محیط‌های آموزشی سبب بهره‌مندی عادلانه افراد از امکانات تربیتی خواهد شد که این معیارها نیز منتج از ارزش‌های حاکم و فلسفه اجتماعی مسلط بر آن جامعه اخذ می‌شود.

جان رالز در میان اندیشمندان قرن بیستم، جایگاه ویژه‌ای دارد. تدوین نظریه‌ای از عدالت بر پایه آموزه‌های لیبرالی اگر چه از سوی فلاسفه قبلی عرضه شده بود، اما توسط جان رالز، عمق و جامعیت پیدا کرد، به گونه‌ای که اثر او را با آثار فلاسفه بزرگی مانند کانت مقایسه کرده‌اند. تعداد کتاب‌ها و مقالاتی که بر پایه نظریه عدالت جان رالز، در پاسخ به آن، در تفسیر آن، یا متأثر از آن نوشته می‌شوند سیر صعودی دارد و تقریباً کتاب جدیدی در زمینه فلسفه سیاسی نمی‌توان یافت که ارجاعات متعددی به آثار رالز نداشته باشد. و اما نشانه دیگری از اهمیت آثار رالز این است که کسانی جز فیلسوفان حرفه‌ای نیز بدان توجه نشان داده‌اند. رالز جزء معدود فیلسوفان امروزی است که آثارش تأثیری جدی در رشته‌های دانشگاهی، به جز فلسفه، هم داشته است. آثار رالز را اکنون در دپارتمان‌های اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی

1. Correia & Dalbert

2. Connell

و حقوق، در اقصی نقاط جهان تدریس می‌کنند و اندیشه‌های او در تکوین و بسط حوزه‌های پژوهشی علوم انسانی تأثیر چشمگیری داشته است (تلیس، ۱۳۸۵). به‌طور کلی هر مبحثی در زمینه توزیع مواهب و امکانات اجتماعی، مرتبط با بحث عدالت اجتماعی بوده و توسط محققان حوزه‌های مختلف از دیدگاه نظریه عدالت جان رالز بررسی می‌شود. عدالت تربیتی و به‌عبارتی دقیق‌تر توزیع امکانات تربیتی در تمام سطوح آن به لحاظ تأثیرگذاری آن در آینده اجتماع و فرد، موضوعی است که مورد توجه مراکز پژوهشی و دانشگاهی قرار گرفته و از ابعاد مختلف بدان توجه می‌شود. گرچه تاکنون، در کشور ما، محققان مختلف به مبحث کلی عدالت تربیتی به‌طور شایسته توجه نکرده‌اند؛ پژوهش در زمینه عدالت تربیتی بر مبنای نظریه عدالت جان رالز که بر مبنای توجه به تحول نظریه‌های عدالت در طی تاریخ پدید آمده است (پوگه^۱ و کوسچ^۲، ۲۰۰۷)، می‌تواند به شکل‌گیری چارچوب نظری و بستر لازم برای پژوهش‌های بیش‌تر در زمینه عدالت تربیتی منجر شود. وجود مفاهیمی همچون فرد^۳، خیرات نخستین^۴ و روانشناسی اخلاقی^۵ که در نظریه‌پردازی تربیتی عناصر مهمی به شمار می‌روند- به دلیل آن که جهت‌گیری هر نظریه‌ای در ارتباط با این مفاهیم نشان‌دهنده مبانی فلسفی و فکری آن نظریه را آشکار می‌کند- باعث شد تا نظریه عدالت رالز از چنان ظرفیتی بهره‌مند باشد که مبنای مطمئنی برای نظریه‌پردازی در زمینه عدالت تربیتی به حساب آید (پراویکا^۶، ۲۰۰۶). با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در ایران در حوزه عدالت تربیتی، نکته جالب توجه فقدان جامعیت پژوهش‌ها و تمرکز بر بعد خاصی از عدالت تربیتی همچون مدارس خصوصی (باقری و نجفی، ۱۳۸۷؛ محمدبیگی، ۱۳۷۰) و فقدان توجه کافی به مبانی فلسفی و نظری است. لذا ارائه نظریه عدالت تربیتی بر مبنای یک نظریه جامع عدالت توان آن را دارد که مسئله عدالت تربیتی را به صورت جامع در نهادهای رسمی تعلیم و تربیت پوشش داده و راهکارهایی برای برقراری عدالت تربیتی ارائه کند.

1. Pogge
2. Kosch
3. Person
4. Primary Good
5. Moral Psychology
6. Pravica

هدف کلی این پژوهش بررسی نظریه عدالت جان رالز و اشاره‌های آن برای عدالت تربیتی است.

اهداف فرعی این پژوهش نیز عبارت هستند از:

- شناسایی جایگاه تربیت در نظریه عدالت
- شناسایی نسبت میان عدالت با تربیت در نظریه عدالت.
- شناسایی فلسفه عدالت تربیتی بر بنیاد واکاوی فلسفی نظریه عدالت.
- شناسایی اشاره‌های فلسفه عدالت تربیتی برآمده از نظریه عدالت در نظام‌های آموزشی.

روش

روش‌های پژوهش استفاده شده در این پژوهش بدین شرح بود: روش تحلیلی و روش استدلال قیاسی.

روش تحلیلی: برای تحلیل محتوای کیفی^۱ همچون یکی از رویکردهای کیفی پژوهش، روش‌های گوناگونی هست (گیون^۲، ۲۰۰۸). در پژوهش حاضر، از روش توصیفی و تحلیلی برای فهم فلسفه عدالت در نظریه رالز و نسبت آن با تربیت بهره گرفته می‌شود. برای استنتاج فلسفه عدالت تربیتی بر بنیاد نظریه رالز، از استدلال قیاسی همچون یکی از روش‌های پژوهش فلسفی (هاگرسون، ۱۳۸۷) بدین ترتیب بهره گرفته می‌شود: نخست و برای استنتاج چستی عدالت تربیتی از قیاس نظری بهره گرفته می‌شود. قیاس نظری در قلمرو حکمت نظری مانند متافیزیک یا فیزیک مطرح است. ویژگی‌های قیاس نظری را چنین می‌توان تشریح کرد؛ در قیاس نظری کبری، جنبه توصیفی و اخباری دارد، مقدمه صغری توصیفی است و به واقعیتی از واقعیت‌های جهان اشاره دارد و نتیجه جنبه توصیفی دارد و بیان‌کننده امری است که عینیت و تحقق آن به تصمیم و عمل فرد وابسته نیست (باقری، ۱۳۸۷). سپس برای استنتاج چرایی و چگونگی‌های کلی عدالت تربیتی از روش قیاس عملی بهره گرفته می‌شود. به قیاس عملی در عرصه حکمت عملی، مانند اخلاق و سیاست توجه می‌شود و متضمن آن است که مقدمه کبری قضیه‌ای ارزشی باشد که «بایدی» در آن نهفته است، هدف یا امر مطلوبی که فرد در اندیشه نیل

1. Qualitative context analysis

2. Given

به آن است، به صورت قضیه‌ای ارزشی همراه با بایستی بیان می‌شود که سازنده کبری قیاس عملی است، مقدمه صغری در قیاس عملی، قضیه‌ای توصیفی است و بیان‌کننده امر واقعی است که به نحوی وسیله‌ای را معرفی می‌کند که رساننده به هدف مذکور در کبری است و نتیجه نیز، ناظر به یک تصمیم عملی است؛ بنابراین، تجویزی است.

نظریه عدالت به مثابه انصاف

جان بوردون رالز قبل از آن که به فلسفه سیاسی توجه کند، در حوزه فلسفه تحلیلی مطالعه می‌کرد، اما زمانی که به فلسفه سیاسی روی آورد، از فلسفه تحلیلی بریده و به اندیشه اخلاقی و سیاسی کانت و جان دیوئی روی آورد (داوری اردکانی، ۱۳۸۷). رالز مهم‌ترین اثر خود «نظریه عدالت»^۱ را در آغاز دهه هفتاد میلادی منتشر کرد. نظریه‌ای که نه تنها او را به عنوان احیاءکننده فلسفه سیاسی در نیمه قرن بیستم معرفی کرد، بلکه عنوان بزرگ‌ترین طرفدار و ناجی لیبرالیسم را نیز، به خود اختصاص داد. در این بخش مفاهیم و عناصر کلیدی نظریه عدالت جان رالز بررسی می‌شود.

وضع نخستین^۲: وضع نخستین، وضعیتی است که افراد نسبت به واقعیات خاص در پرده غفلت و بی‌خبری قرار دارند و نسبت به حقایق عام آگاهی دارند. از نظر رالز وضع نخستین، وضعیت بالفعلی است که برای هدف خاصی تعبیه می‌شود و منصفانه بودن توافق‌های بنیادی به دست آمده در خود را تضمین می‌کند. این دیدگاه به شایستگی نام «عدالت به مثابه انصاف» را تبیین می‌کند. عدالت به مثابه انصاف مبین این ایده است که در یک وضع نخستین که خود منصفانه است، بر سر اصول عدالت توافق می‌شود (رالز، ۱۳۸۷).

در وضع نخستین، افراد خصوصیات ویژه‌ای دارند و در وضعی به سر می‌برند که نمی‌توانند تصمیمی شخصی و از روی نفع‌طلبی فردی اتخاذ کنند. در این وضعیت، موقعیت برای داوری درباره اصول و معیارهای اساسی نظم اجتماعی و توزیع حقوق، وظایف و مواهب، کاملاً منصفانه است و توافق حاصل شده در این وضعیت هرچه باشد، حق و عادلانه است.

1. A Theory of Justice

2. original position

حجاب جهل^۱

مراد رالز از حجاب جهل، وجود عامل بازدارنده‌ای است که بین افراد در وضع نخستین و شرایط واقعی حایل می‌شود و مانع از توجه اعضای قرارداد اجتماعی و تدوین‌کنندگان اصول عدالت به امتیازات و فرصت‌های شخصی خود می‌شود. «هیچ‌کس از جایگاه خودش در جامعه، وضع طبقاتی‌اش، یا جایگاه و پایگاه اجتماعی‌اش اطلاعی ندارد و نیز هیچ‌کس از بخت خویش در توزیع امکانات و توانایی‌های طبیعی، هوش، قدرت و چیزهایی نظیر این مطلع نیست» (رالز، ۱۹۷۱).

اصول عدالت

بخش اعظم نظریه‌ای در باب عدالت، وقف اثبات این ادعا شده است که طرف‌های آزاد، برابر و عاقلی که دلشان می‌خواهد منافع خود را پیش ببرند، دقیقاً دو اصل را برای عدالت در وضع نخستین بخواهند گزید. بنابراین، در نظر رالز، این دو اصل، اصول درست عدالت هستند. رالز دواصل عدالت را به این صورت بیان می‌دارد:

«اصل نخست: هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد. اصل دوم: قرار است نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای ساماندهی شود که: الف) بیش‌ترین نفع را برای کم‌نصيب‌ترین افراد داشته باشد و ب) وابسته به مشاغل و مناصب نباشد که دسترسی به آن‌ها برای همگان امکان‌پذیر باشد» (رالز، ۱۳۸۷: ص ۱۱۰). اگر بخواهیم این اصول را نام‌گذاری کنیم، اصل اول را باید «اصل آزادی» بخوانیم، و بخش اول اصل دوم را «اصل تفاوت» و بخش دوم اصل دوم را «اصل فرصت برابر» بنامیم.

اهمیت تربیت در نظریه عدالت

اسکوئیس^۲ (۱۹۹۲) معتقد است توجه به اهمیت و نقش تعلیم و تربیت، بخش اساسی تمام نظریه‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد. یک جامعه دموکراتیک نیازمند تربیت شهروندانی

1. veil of ignorance

2. Esquith

دموکراتیک است که توانایی‌ها و قابلیت‌هایی را دارا باشند که شهروندان یک جامعه غیردموکراتیک نیازی به کسب این توانایی‌ها ندارند (گالستون^۱، ۲۰۰۱). یک نظریه سیاسی بدون فهم این نکته که آموزش شهروندی در آن چگونه خواهد بود؛ چه نهادهایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم عهده‌دار نقش خطیر تعلیم و تربیت در جامعه هستند؛ میزان استقلال یا وابستگی نهادهای تربیتی به سیاست‌های حاکمان جامعه تا چه اندازه است؛ با چالش‌های نظری مواجه خواهد شد. از این رو اغلب نظریه‌پردازان سیاسی به بحث تعلیم و تربیت به عنوان ضامن بقای نظریه و جامعه ایده‌آل خویش توجه و تأکید می‌کنند (اپل^۲، ۲۰۰۴). رالز نیز از این قاعده مستثنی نیست. زیرا او معتقد است نظریه او قابلیت جهانی شدن را دارد. بنابراین، باید چنین مسائل اساسی در آن تشریح شده باشد. در این بخش، نقش تربیت در نظریه رالز از منظر تربیت شهروندی، تعلیم و تربیت به عنوان یکی از خیرات نخستین و نقش خانواده در تربیت نسل آینده بررسی می‌شود. تربیت شهروندی مفهومی عام برای تربیت رسمی و غیر رسمی است که توسط نهادهای رسمی تعلیم و تربیت، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی ارائه می‌شود. در بررسی مسئولیت تعلیم و تربیت اعضای جامعه، تمامی نگاه‌ها به دو نهاد اصلی خانواده و نهاد تعلیم و تربیت معطوف می‌شود و سایر نهادهای اجتماعی مکمل تربیت خانواده و نظام آموزشی به شمار می‌روند (کاستا^۳، ۲۰۱۱).

تعلیم و تربیت به عنوان یکی از خیرات نخستین

نظریه عدالت رالز و روش‌شناسی پیشنهادی او مبتنی بر عقیده «وضع اصیل» است، زیرا پرده جهل، شامل تلقی‌های فردی افراد از خیر و سعادت و نگاه ویژه آن‌ها به مباحث فلسفی نظیر ماهیت انسان و فرد و جامعه ایده‌آل نیز می‌شود، زیرا هر آنچه به نوعی موجب بروز اختلاف آراء و نشان از نگاه مذهبی، اخلاقی و فلسفی خاص داشته باشد، باید در محاق قرار گیرد و در پس پرده غفلت پنهان بماند تا زمینه حصول و وفاق و اجماع درباره اصول عدالت فراهم آید. در این جا ممکن است رالز با یک مشکل بسیار جدی مواجه شود. اگر افراد در

-
1. Galston
 2. Apple
 3. Costa

وضع نخستین از همه دانسته‌های فردی و شخصی خویش تهی شده‌اند و همه تلقی‌های فردی آن‌ها راجع به خیر و سعادت و نیز غایات و اهداف شخصی - اعم از مذهبی، فلسفی و اخلاقی - به کنار نهاده شده است، پس چگونه قادر خواهند بود که درباره طرح عقلانی زندگی به تأمل عقلانی اقدام کنند و پایه‌های اصلی یک زندگی معقول و عادلانه را با انتخاب عقلانی طراحی کنند؟ در پشت حجاب جهل دلیلی باقی نمی‌ماند که تصویری از عدالت بر تصویری دیگری برتری پیدا کند و هیچ انگیزه‌ای برای انتخاب اصول عدالت وجود ندارد. رالز برای مقابله با این مشکل، رو به چیزی می‌آورد که آن را نظریه حداقلی خیر^۱ می‌نامد. نظریه حداقلی خیر مسئله انگیزه را حل می‌کند. اشخاص عاقل قرار گرفته در پشت حجاب جهل از آرزوها، ترجیحات و ارزش‌های خود بی‌خبرند، اما می‌دانند که انسان‌ها کلاً اگر در زندگی نصیب بیش‌تری از خواسته‌های اولیه داشته باشند بهتر می‌توانند آرزوهای فردی خود را محقق کنند (تلیس، ۱۳۸۵؛ واعظی، ۱۳۸۶).

حال سخن بر سر آن است که بحث تعلیم و تربیت نیز جزء خیرات نخستین هستند یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال بررسی عمیق آثار رالز ضروری به نظر می‌رسد. رالز در کتاب عدالت به مثابه انصاف (۱۳۸۳) علاوه بر ذکر موارد خیرات نخستین که در پی خواهند آمد، توضیح جالب توجه و مهمی ارائه داده است:

تعیین کالاهای اولیه به واقعیت‌های عمومی گوناگونی در خصوص نیازها و توانایی‌های بشری، مراحل و ملزومات بهنجار پرورش آن‌ها، روابط مبتنی بر وابستگی متقابل اجتماعی و بسیاری چیزهای دیگر وابسته است. پس تعیین خیرات نخستین صرفاً به واقعیت‌های روان‌شناختی، اجتماعی یا تاریخی وابسته نیست. هرچند فهرست خیرات نخستین تا حدی به واقعیت‌های عمومی و ملزومات طبیعی زندگی اجتماعی بستگی دارد، ولی در عین حال به برداشتی سیاسی از شخص وابسته است، برداشتی که شخص را آزاد و برابر، دارای قوای اخلاقی فطری و قادر به همکاری کامل در مقام عضوی از جامعه می‌داند.

پنج خیر نخستین که رالز بدان اشاره می‌کند عبارت هستند از:

۱- حقوق و آزادی‌های اساسی؛ ۲- آزادی فعالیت و انتخاب آزادانه شغل با توجه به

فرصت‌های گوناگون؛ ۳- قوا و اختیارات ویژه مناصب و مقامات مرجع و مسئول؛
۴- درآمد و ثروت، به عنوان ابزار چند منظوره و ۵- مبانی اجتماعی عزت نفس که جنبه‌های معمولاً ضروری نهادهای اساسی به شمار می‌روند.

حال با توجه به موارد ذکر شده، جایگاه تعلیم و تربیت در خیرات نخستین کجاست؟ در جواب به این سؤال، از دو دیدگاه می‌توانیم پاسخگو باشیم. نخست آن‌که در پنج خیر نخستین که رالز از آن‌ها نام برده جایگاهی برای تعلیم و تربیت بیابیم. که در این صورت بخش حقوق و آزادی‌های اساسی ذکر شده به عنوان یکی از خیرات نخستین می‌تواند تعلیم و تربیت را به عنوان یکی از حقوق اساسی اعضای جامعه در خود بگنجانند. و سایر موارد ذکر شده نیز به صورت غیرمستقیم در بردارنده تلویحاتی برای تعلیم و تربیت هستند؛ از جمله اینکه انتخاب آزادانه شغل با توجه به فرصت‌های گوناگون و قوا و اختیارات ویژه مناصب و مقامات مرجع و مسئول بدون وجود تعلیم و تربیت امکان‌پذیر نیست، که به نظر می‌رسد رالز در این مباحث تعلیم و تربیت را پیش‌فرض این مباحث در نظر گرفته است. دیدگاه دوم در پاسخ به این سؤال بدین طریق است که ما خیرات پنج‌گانه نخستین ذکر شده را خیرات قطعی و انعطاف‌ناپذیر تصور نکنیم. که در بالا توضیح مختصری در این باره ارائه شد. به سخن خود رالز در این باره رجوع می‌شود:

تقریب سهم مناسب شهروندان از کالاهای اولیه به خیر آن‌ها را هیچ آموزه مذهبی، فلسفی یا اخلاقی جامع خاصی مشخص نمی‌کند؛ پس شرح خیرهای نخستین کاملاً به عدالت به مثابه انصاف در مقام برداشتی سیاسی از عدالت تعلق دارد. بنابراین، کالاهای اولیه چیزهایی هستند که اشخاص آزاد و برابر در مقام شهروند به آن‌ها نیاز دارند (رالز، ۱۳۸۸: ص ۱۰۷).

رالز در بخش دیگری به روش‌های مختلف تعیین فهرست خیرات نخستین اقدام می‌کند. به عبارت دیگر خود رالز نیز محصور در خیرات نخستین پنج‌گانه ذکر شده باقی نمی‌ماند. یکی از راه‌های تعیین خیرات نخستین عبارت است از توجه به آموزه‌های جامع گوناگونی که واقعاً در جامعه وجود دارند و تعیین فهرستی از این خیرات به عنوان میانگین خیرات نخستینی که طرفداران آموزه‌های متضاد به آن‌ها به عنوان محافظت‌های نهادی و ابزار چند منظوره نیاز دارند (رالز، ۱۳۸۸: ص ۱۰۸).

رالز (۲۰۰۱) همچنین در اثر خود «عدالت همچون انصاف» در توضیح خیرات نخستین

می‌نویسد:

«تعیین خیرات نخستین به واقعیت‌های عمومی گوناگونی در خصوص نیازها و توانایی‌های بشری، مراحل و ملزومات بهنجار پرورش آن‌ها، روابط مبتنی بر وابستگی متقابل اجتماعی و بسیاری چیزهای دیگر وابسته است. پس تعیین خیرات نخستین صرفاً به واقعیت‌های روان‌شناختی، اجتماعی یا تاریخی وابسته نیست. هرچند فهرست خیرات نخستین تا حدی به واقعیت‌های عمومی و ملزومات طبیعی زندگی اجتماعی بستگی دارد، ولی در عین حال به برداشتی سیاسی از شخص وابسته است، برداشتی که شخص را آزاد و برابر، دارای قوای اخلاقی فطری و قادر به همکاری کامل در مقام عضوی از جامعه می‌داند» (رالز، ۲۰۰۱: ص ۴۵).

با این دیدگاه در دوره‌های تاریخی مختلف، نیازهای جامعه و منافع مشترک اعضای جامعه تغییر می‌یابد که برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک، تعلیم و تربیت نقشی اساسی ایفا می‌کند که طبیعتاً به صورت صریح و مستقیم جزء خیرات نخستین به حساب می‌آید.

مسئولیت خانواده در امر تعلیم و تربیت فرزندان از منظر رالز

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد، اهمیت شایان توجهی دارد. اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند نشأت گرفته از همین محیط خانواده باشد. خانواده پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط‌مشی زندگی آینده، اخلاق و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی بر عهده دارد. رالز اهمیت خانواده و کارکردهای مختلف آن را نادیده نگرفته و به‌طور کلی دو وظیفه اصلی برای خانواده بیان می‌کند که عمده‌تاً بعد محافظه‌کارانه دارند که رالز این وظایف را چنین بیان می‌کند:

خانواده بخشی از ساختار اساسی است. دلیل این امر آن است که یکی از نقش‌های اساسی خانواده تثبیت و آفریدن و بازآفریدن منظم جامعه و فرهنگ آن از نسلی به نسل دیگر است. در نظر داشته باشیم که جامعه سیاسی همواره نوعی طرح همکاری برای مدت زمان نامعینی به شمار می‌رود؛ ایده زمان آینده‌ای که قرار است در آن امور جامعه مختل شود و جامعه از هم بپاشد در برداشت ما از جامعه جایی ندارد. کار تولید مثل کاری است که از نظر اجتماعی ضروری به شمار می‌رود. در صورت قبول این امر، یک نقش اساسی خانواده تمهید مقدمات

مقبول و کارآمدی برای پرورش، مراقبت از کودکان و تضمین رشد اخلاقی آنها و آموزش فرهنگ گسترده‌تر است. شهروندان باید حسی از عدالت و فضایل سیاسی داشته باشند که نهادهای سیاسی و اجتماعی عادلانه را حمایت کند. علاوه بر این، تعداد مناسبی از خانواده‌ها باید این نقش را انجام دهند تا جامعه‌ای پایدار به شمار رود (رالز، ۱۳۸۸: ص ۲۶۴).
با توجه به این نکته می‌توان اظهار کرد که رالز بخشی از مسئولیت خطیر انتقال ارزش‌ها و باورهای جامعه عادلانه مدنظر خویش را به نهاد خانواده محول کرده است.

تربیت شهروندی یکی از ارکان اصلی بقای جامعه دموکراتیک از منظر رالز در لیبرالیسم سیاسی

نظریه‌های دموکراتیک ملزم به ارائه پاسخ به این سؤال هستند که در یک جامعه پلورالیستی، اعضای جامعه چگونه با یکدیگر زندگی می‌کنند و مشارکت خواهند داشت، چه نوع سیاستی باید بر این نوع جوامع حاکم باشد. متعاقب این سؤال، سؤالات دیگری مانند هویت سیاسی افراد، نقش شهروندان و نقش آنها در تداوم ساختار سیاسی مطرح می‌شود. بنابراین، یک نظریه سیاسی جامع این نکته را تشریح می‌کند که چگونه شهروندان تربیت می‌شوند و به وسیله حکومت‌ها و سیاست‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

رالز برای اعضای جامعه در مقام شهروند، مهارت‌هایی را به عنوان پیش‌فرض در نظر می‌گیرد تا آنها بتوانند با نهادهای مختلف جامعه در ارتباط باشند. از جمله این مهارت‌ها و آگاهی‌های مفروض، اعتقادات مشترک درباره طبیعت انسان، چگونگی فعالیت نهادهای سیاسی و اجتماعی، روش‌های پژوهش و اشکال مختلف استدلال و درک فرایند علمی و تفکر اجتماعی هستند (رالز، ۱۹۹۶: صص ۶۶، ۶۷؛ پراویکا، ۲۰۰۶).

رالز به‌طور مستقیم این دانش‌ها و مهارت‌ها را به محتوای تعلیم و تربیت کودکان مرتبط نمی‌کند، اما می‌توان این چنین برداشت کرد که این دانش‌ها و مهارت‌ها مربوط به تعلیم و تربیت دوره ابتدایی و متوسطه است که هنوز کودکان به عنوان شهروندان مستقل جامعه محسوب نمی‌شوند. پراویکا (۲۰۰۶) تربیت شهروندی را از منظر رالز به سه حیطه مستقل

تقسیم کرده است: فرهنگ عمومی^۱، روش‌ها و تحقیق^۲ و فضایل^۳.

فرهنگ عمومی: کودکان نیاز دارند که درباره فرهنگ عمومی آگاهی داشته باشند و لازمه آن این است که کودکان درباره حقوق قانونی و مدنی خود آموزش ببینند. رالز در بیان اهمیت این نکته بیان می‌دارد: تعلیم و تربیت کودکان باید شامل مواردی مانند دانش درباره حقوق مدنی و قانونی باشد برای مثال آن‌ها می‌دانند که آزادی عقیده در جامعه آن‌ها وجود دارد و به عنوان مثال ارتداد از منظر قانون جرم محسوب نمی‌شود و مواردی از این قبیل ضامن عضویت مداوم آن‌هاست و به این نتیجه می‌رسند که جامعه از حقوق اساسی آن‌ها حمایت می‌کند (رالز، ۱۹۹۶: ص ۱۹۹).

همچنین یادگیری درباره فرهنگ عمومی شامل فراگیری تاریخ و گذشته سنت‌هایی است که این حقوق، آزادی‌ها و قوانین بر آن بنا شده‌اند.

روش‌های تحقیق: از دانش آموزان انتظار می‌رود روش‌های پژوهش و تحقیق مشترک رایج در جامعه را فرا بگیرند. به سخن دیگر اعتقادات مشترک آشکار جامعه و منطق عمومی که زیربنای این اعتقادات هستند، نیازمند آن هستند که به وسیله روش‌های تحقیق، اشکال مختلف استدلال و منطق، قضاوت صحیح، فرایندهای علمی و تفکر اجتماعی حمایت شوند. این دانش و آگاهی ارزشمند، شهروندان را قادر می‌کند که در نهادهای اجتماعی مشارکت نمایند. وجود چنین زمینه پژوهش و استدلالی باعث توانایی بحث و مناظره با دیگر افراد جامعه به صورت منطقی و عقلانی خواهد بود (پراویکا، ۲۰۰۶).

فضایل: رالز بر اهمیت رشد و توسعه فضایل سیاسی تأکید می‌کند. این فضایل سیاسی از نظر وی عبارتند از: معقول بودن و عادلانه عمل کردن، روح سازش و آمادگی جهت درک نسبی عقاید دیگران. این فضایل ضامن همکاری مشترک و احترام متقابل بین اعضای جامعه است. (رالز، ۲۰۰۱: ص ۱۱۶).

نسبت بین عدالت و تربیت در نظریه عدالت رالز

اگر نهاد تعلیم و تربیت را به عنوان یکی از نهادهای اساسی جامعه در نظر بگیریم، این

1. Public culture
2. Methods and Inquiry
3. Virtues

سخن معروف رالز که «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است»، برای نهاد تعلیم و تربیت نیز مصداق دارد. به منظور ایضاح بیش‌تر مفهوم نهاد از منظر رالز به تعریفی که وی از نهاد ارائه داده است اشاره می‌کنیم: رالز اظهار می‌دارد: مراد من از واژه نهاد، نظامی عمومی از قواعدی است که جایگاه‌ها و مناصب دولتی، همراه با حقوق و تکالیف، امتیازات و مصونیت‌های آن‌ها و مواردی از این دست را تعریف می‌کند (رالز، ترجمه‌ی سروریان و بحرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲).

و اما بحث اساسی در این بخش آن است که میزان تأثیر اصول عدالت بر نهادهای مختلف جامعه از نظر رالز تا چه اندازه است. رالز در بخشی از نظریه خویش یک تقسیم‌بندی از سطوح مختلف عدالت خویش ارائه می‌دهد: ما سه سطح از عدالت داریم که از درون به بیرون می‌روند: اول عدالت محلی (اصولی که مستقیماً به نهادها و انجمن‌ها مربوط می‌شود). دوم عدالت داخلی (اصولی که به ساختار اساسی جامعه مربوط می‌شود) و سرانجام عدالت جهانی (اصولی که به حقوق بین‌الملل وارد می‌شود) (رالز، ۱۳۸۳، ترجمه‌ی ثابتی ص ۳۶). در ارتباط با نهاد تعلیم و تربیت و قواعد درون ساختاری آن، ما از اصول عدالت محلی باید پیروی کنیم. در بخش دیگر، رالز ارتباط دیگری بین اصول عدالت و قواعد حاکم بر نهادها ایجاد می‌کند: «یکی از ویژگی‌های اصلی عدالت به مثابه انصاف این است که ساختار اساسی را موضوع اصلی عدالت سیاسی می‌داند. دلیل این امر تا حدی این است که تأثیرات ساختار اساسی بر اهداف، آمال و شخصیت شهروندان و بر فرصت‌ها و توانایی آن‌ها برای استفاده از این فرصت‌ها، از ابتدای زندگی حاضر و فراگیر است.»

همچنین رالز ضمن اشاره به عدم ارتباط مستقیم با قواعد ساختاری درون نهادها، متأثر بودن رفتار اعضای نهادها و قواعد آن از اصول عدالت را یادآوری می‌کند.

زیربنا و هدف اصلی نظریه رالز، ارائه نظریه‌ای در باب عدالت است که منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای عادلانه باشد. با توجه به این نکته می‌توان اذعان کرد که تمام عناصر و نهادهای موجود در جامعه نه تنها باید متأثر از اصول عدالت باشند، بلکه هدف آن‌ها نیز استقرار و استمرار این اصول در سطح جامعه باشد. نکته دیگر آن که رالز در اصل تفاوت مطرح شده در اصول عدالت که ما از آن به عنوان جبران یاد می‌کنیم ذکر نموده است که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای ترتیب داده شوند که بیش‌ترین نفع را برای افراد کمتر

بهره‌مند در پی داشته باشد. این سخت‌تلویحاتی در امر تعلیم و تربیت دارد. اگر نظریه‌پردازان اجتماعی به عنوان افرادی تلقی می‌گردند که در جهت اصلاح و حذف انواع نابرابری‌های اجتماعی تلاش می‌کنند و تعلیم و تربیت خود فی‌نفسه به عنوان عامل تحرکات طبقاتی تلقی می‌گردد، با عنایت به اصل تفاوت، نهاد تعلیم و تربیت توجه ویژه‌ای به کودکان دارای انواع معلولیت‌های ارثی، کودکان با سطح اقتصادی و رفاه پایین و حتی کودکان تیزهوش خواهد داشت.

در زمینه بررسی ارتباط بین عدالت و تربیت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتباطی دوسویه و از نوع عموم و خصوص من وجه بین این دو مفهوم در نظریه عدالت وجود دارد. از آن جایی که تمام نهادهای موجود در جامعه از منظر رالز باید در پی استقرار و استمرار عدالت در جامعه باشند، نهاد تعلیم و تربیت به عنوان یکی از نهادهای مهم نیز باید این هدف را پیگیری نماید. از سوی دیگر همانطور که اشاره گردید برای تحقق این امر باید تمام افراد جامعه تصویری واحد از مفهوم و اصول عدالت داشته باشند که این وظیفه مهم نیز برعهده تمام نهادهای جامعه و به ویژه نهاد تعلیم و تربیت تحت عنوان تربیت شهروندی که رالز در لیبرالیسم سیاسی بدان تأکید داشته است، گذاشته شده است.

فلسفه عدالت تربیتی بر بنیاد واکاوی فلسفی نظریه عدالت

مفهوم عدالت تربیتی به صورت مستقیم و واضح در نظریه عدالت و در دیگر آثار رالز مورد توجه قرار نگرفته است و از جمله مباحث هنجارینی به شمار می‌آید که باید با رجوع محتوای نظریه عدالت استخراج گردد. از ابعاد گوناگون این موضوع قابل بررسی است؛ یکی از این ابعاد عبارت است از این‌که عدالت تربیتی را با کارکردی منفعلانه و متأثر از ساختار اساسی جامعه عادلانه در نظر بگیریم. در این نگاه، نهاد تعلیم و تربیت به عنوان یکی از نهادهای جامعه بسامان به حساب می‌آید و در صورت عادلانه بودن ساختار اصلی جامعه، نهادهای متبوع نیز دارای ساختاری عادلانه-البته با اصول سازمانی بالنسبه مستقل و البته عادلانه- خواهد بود که نهاد تعلیم و تربیت نیز پیرو این امر، نهادی عدالت محور به حساب می‌آید و مفهوم عدالت تربیتی در تمام ابعاد این نهاد ساری و جاری خواهد بود. از این منظر نهاد تعلیم و تربیت به صورت عام و مبحث عدالت تربیتی به صورت خاص تفاوتی با سایر نهادهای اجتماعی نداشته

و عمدتاً متأثر از دو اصل عدالت و سازو کار عدالت توزیعی حاکم بر نظریه عدالت خواهد بود. حال آن‌که از دیدگاه هر اندیشمندی تفاوتی است بین عدالت اقتصادی و عدالت قضایی و امثالهم با عدالت تربیتی؛ و این ناشی از اهمیت خود تعلیم و تربیت و نقش آن در تداوم جامعه و آماده کردن افراد جامعه برای رسیدن به مفهومی از جامعه بسامان است. در این بخش به بررسی چستی، چرایی و چگونگی عدالت تربیتی حاصل از نظریه عدالت تربیتی می‌پردازیم.

بررسی چستی عدالت تربیتی حاصل از نظریه عدالت

بررسی چستی عدالت تربیتی مورد نظر با دو محور اساسی زیر و با بهره‌گیری از قیاس نظری قابل تبیین است: الف) عاری بودن آن از تبعیض. ب) عدالت تربیتی به معنای لحاظ کردن برابری و همچنین نیازهای فردی و اجتماعی. نکته مهم و قابل توجه در این بخش آن است که عاری بودن از تبعیض ریشه در وضع نخستین دارد، حال آن‌که لحاظ کردن برابری و همچنین نیازهای فردی و اجتماعی متأثر از دو اصل عدالت است.

عدالت تربیتی برگرفته از نظریه عدالت عاری از تبعیض

از نگاهی متفاوت و در ارزیابی نظریه عدالت در زمینه تعلیم و تربیت توسط نظریه‌پردازان موافق و مخالف، استدلال‌هایی ارائه شده است که از اهمیت شایانی بهره‌مند است. اوکین^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی در این باره معتقد است که اساس نظریه رالز و شیوه رسیدن به اصول عدالت، به گونه‌ای است که از بنیان مخالف تبعیض است. او با اشاره به مفهوم حجاب جهل در وضع نخستین و اینکه افراد تصمیم‌گیرنده هیچ اطلاعی از جایگاه خود در جامعه ندارند تا براساس منفعت خود یا گروه خاصی تصمیم بگیرند، بنیان تبعیض ریشه‌کن می‌شود. او با اشاره به تقسیم‌بندی‌های مختلف در جوامع همانند زن و مرد، سفید و رنگین پوست، شهری و روستایی و... اعتقاد دارد که تعلیم و تربیت اکثر جوامع و حتی جوامع لیبرال دموکراسی از این تقسیم‌بندی متضرر می‌شود و پایه بی‌عدالتی در تعلیم و تربیت از این نقطه

شروع می‌شود. محققان (هلمس و ویلر^۱؛ کانادی و تامورا^۲، ۲۰۰۹) عوامل وجود تبعیض در تعلیم و تربیت را تفاوت در نژاد، دین، جنسیت، ملیت و رنگ می‌دانند. که این تفاوت‌های خارج از اختیار فرد باعث محروم شدن از برخی حقوق طبیعی می‌شود. حال آن‌که نظریه عدالت رالز زمینه به وجود آمدن چنین مشکلی را به لحاظ مبنایی و فلسفی از بین برده است.

عدالت تربیتی در نظریه عدالت به معنای لحاظ کردن برابری و همچنین نیازهای فردی و اجتماعی.

رالز (۲۰۰۱) در مقدمه دو اصل عدالت عنوان می‌کند که افراد با توانایی و مهارت‌های مشابه، باید فرصت‌های مشابهی برای پیشرفت و همچنین بهره‌بردن از امکانات اجتماعی داشته باشند. اظهارات مشابه فوق و محتوای اصول عدالت - البته با توجه به رعایت اولویت اصول - سبب شده است که رالز به عنوان نظریه‌پرداز مساوات‌طلب شناخته شود. ارنسون^۳ (۱۹۹۹) براین باور است که ماحصل دو اصل عدالت رالز در تعلیم و تربیت، اصل برابری منصفانه فرصت‌هاست که منشاء تلویحات تربیتی مهم در امر سیاست‌گذاری، تقنین و عرصه عمل است. حال آن که اصل جبران، مساوات‌طلبی محض نظریه عدالت را زیر سؤال می‌برد. اصلی که به مطرح شدن توجه به نیازهای فردی و اجتماعی افراد در تعلیم و تربیت منجر می‌شود. بحث مساوات و بحث لحاظ کردن نیازهای فردی و اجتماعی در تعلیم و تربیت مباحثی هستند که هر دو طرفداران خاص خود را دارند. یکی از ویژگی‌های مثبت نظریه عدالت رالز، توجه به هر دو بعد از برابری و توجه به نیازها است. این امر سبب می‌شود تا از مزایای هر دو نوع توزیع مواهب تربیتی بهره‌مند شویم. نکته مهم آن است که طبق ترتیب اصول عدالت، اولویت با اصل برابری است و در صورت محقق شدن این اصل، به اصل تفاوت توجه می‌شود.

چرایی و اهمیت عدالت تربیتی در نظریه عدالت

چرایی عدالت تربیتی در نظریه عدالت، ضرورت عدالت تربیتی را در نظریه عدالت تربیتی با استفاده از قیاس عملی بررسی می‌کند. از این رو با استناد به موضوع تعلیم و تربیت و

1. Helms & Weiler
2. Canaday & Tamura
3. Arneson

عدالت تربیتی به عنوان خیرات نخستین و عدالت تربیتی به عنوان رکن سازنده جامعه به سامان به تشریح و تبیین ضرورت و چرایی آن اقدام می‌شود.

تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی به عنوان خیرات نخستین

اشاره شد که تعلیم و تربیت در نظریه عدالت جزء خیرات نخستین به حساب می‌آید. در حقیقت، خیرات نخستین در وضع اصیل در حکم ارزش‌های اجتماعی^۱ ظاهر می‌شود که اصول عدالت بایستی شیوه و معیار توزیع عادلانه آن‌ها را ارائه دهد. بدین ترتیب، عدالت و بی‌عدالتی بر محور انطباق توزیع آن‌ها-خیرات نخستین- با اصول عدالت تعریف می‌شود؛ مثلاً براساس اصل تمایز، افراد در وضع اصیل توافق می‌کنند که زمانی به وجود نابرابری در توزیع خیرات نخستین اجازه دهند که این نابرابری به سود اقشار کم‌تر بهره‌مند نیز باشد (واعظی، ۱۳۸۶). بعضی از محققان این حوزه از جمله والتنبرگ (۲۰۱۰)، برای هوس (۲۰۰۷) و ارنسون (۱۹۹۹) به منظور بررسی نقش نظریه عدالت جان رالز در نهاد تعلیم و تربیت بر موضوع تعلیم و تربیت به عنوان یکی از خیرات نخستین متمرکز شدند و به عبارتی با توسل به این بخش از نظریه عدالت، عدالت تربیتی را از منظر جان رالز بررسی کرده‌اند. در نظر گرفتن تعلیم و تربیت به عنوان یکی از خیرات نخستین، مبحث عدالت تربیتی - به عنوان حوزه‌ای از عدالت توزیعی و متأثر از دو اصل عدالت جان رالز- و راهکارهای عملی در ارتباط با بهره‌مندی افراد جامعه از این حق مسلم را روشن و عاری از پیچیدگی‌هایی می‌کند که سایر نظریه‌های موجود در باب عدالت تربیتی با آن مواجه هستند.

بنابراین، به لحاظ نقش و جایگاه مهم خیرات نخستین در نظریه عدالت و قرار گرفتن تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی ذیل خیرات نخستین می‌توان اظهار کرد که توجه و شرح تعلیم و تربیت و توزیع مواهب تربیتی و به‌طور کلی عدالت تربیتی ضرورتی است که با مبانی نظریه عدالت پیوند دارد. به سخن دیگر اگر نظریه‌پردازان به تعلیم و تربیت و نحوه توزیع آن در نظریه عدالت توجه نکنند، به معنای فقدان توجه به جایگاه خیرات نخستین در ساختار نظریه عدالت محسوب می‌شود.

1. Social Values

2. Arneson

عدالت تربیتی به عنوان رکن سازنده جامعه به سامان

یکی از ابعاد مورد توجه در ارتباط با عدالت تربیتی، نقش فعال و تأثیرگذار - و نه نقش تأثیرپذیر و انفعالی و یک نهادی همانند نهادهای اجتماعی دیگر- آن است. در نظریه عدالت یک جامعه به سامان و ایده آل جامعه‌ای است که به واسطه برداشت همگانی آن جامعه از عدالت تنظیم می‌شود و از آنجا که یک جامعه به سامان در طی زمان استمرار می‌یابد، برداشت آن از عدالت نیز موجه، پایدار و باثبات است. یعنی آن‌گاه که نهادها عادلانه هستند، کسانی که در این سامانه شرکت می‌جویند تلقی مشابهی از عدالت به دست می‌آورند که می‌خواهند سهم خود را از آن پاسپانی کنند (رالز، ۱۳۸۷، صص ۶۷۶-۶۷۷). در سنینی که شخصیت و شاکله نسل جدید شکل می‌گیرد و برداشت از عدالت در این سنین به وجود می‌آید، دو نهاد به صورت مستقیم درگیر رشد و تربیت کودک هستند که عبارت هستند از نهاد خانواده و نهاد تعلیم و تربیت رسمی هر جامعه. در ارتباط با نهادهای آموزشی این امر انتقال فرهنگ و استمرار برداشت همگانی به صورت برنامه‌ریزی شده و منظم صورت می‌گیرد و علاوه بر آموزش عقاید و فرهنگ متناسب با عدالت مدنظر جامعه، ساختار درونی این نهادها نیز به صورتی که در این سنین برای نمونه مدرسه یک اجتماع کوچک معرف جامعه‌ای باشد که کودک قرار است در آن زندگی کند. دالبرت و مائس^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که زمانی که قوانین توزیع مواهب تربیتی با پیش‌فرض‌های دانش‌آموزان منطبق باشد، احساس عدالت در جامعه برای آن‌ها معنا پیدا می‌کند که به افزایش رضایت، خودکارآمدی و تعهد به دیگران منجر می‌شود. ولی زمانی که بین استحقاق و آنچه که در عمل توزیع می‌شود، شکافی وجود داشته باشد، ممکن است به احساس عصبانیت و هیجان‌های منفی و در نهایت رفتارهای اجتماعی همانند اعتراض و شورش منجر شود. از این رو توزیع عادلانه یا ناعادلانه مواهب تربیتی، بر انگیزش یادگیری دانش‌آموزان و همچنین بهزیستی و پیشرفت آن‌ها تأثیر می‌گذارد. همچنین برنامه اجتماعی و جهان‌بینی آن‌ها را نسبت به اجتماع عادلانه یا ناعادلانه شکل می‌دهد.

چگونگی عدالت تربیتی در نظریه عدالت

تبیین چگونگی تحقق عدالت تربیتی بر مبنای نظریه عدالت بر اساس دو محور زیر از طریق قیاس عملی بررسی می‌شود؛ لحاظ کردن تقدم حق بر خیر در امر اختصاص منابع و به‌کارگیری اصول عدالت در تعلیم و تربیت. شایان ذکر است که موارد ذکر شده به عنوان رهیافت در چگونگی تحقق عدالت تربیت مورد نظر ارائه می‌شود و راهکارهای عملی در ادامه بررسی و تحلیل خواهد شد.

تقدم حق بر خیر

یکی از منازعات سابقه‌دار در تاریخ عدالت پژوهی آن است که از میان دو مفهوم کلیدی «حق» و «خیر» کدام یک باید محور عدالت قرار گیرند. رالز متأثر از کانت به تقدم حق بر خیر اعتقاد دارد (رالز، ۲۰۰۱). نظریه عدالت رالز و عدالت تربیتی حاصل از آن به تبعیت از اصل تقدم حق بر خیر، یک نظریه وظیفه‌گرایانه و اخلاق‌محور خواهد بود. اصلی که در عرصه عمل، دارای تلویحاتی است. به عنوان نمونه در تعلیم و تربیت بازده و برون‌داد آموزشی نباید مبنای توزیع امکانات آموزشی و تربیتی باشد. همچنین از تعلیم و تربیت کودکان عقب‌مانده ذهنی به دلیل هزینه بر بودن نباید غفلت شود. بنابراین اصل وجود مدارس خصوصی به دلیل کاستن از هزینه دولت برای تعلیم و تربیت اقشار مرفه قبول نخواهد بود؛ زیرا باعث ارائه تعلیم و تربیت با سطح بالا برای کودکان اقشار مرفه خواهد شد و این امر مغایر با عدالت تربیتی است.

به‌کارگیری اصول عدالت در تعلیم و تربیت

تعیین اصول عدالت توسط رالز، مفهومی از عدالت را مجسم می‌کند که افراد آزاد و برابر بر سر آن توافق می‌کنند. بر این اساس هم حق آزادی و هم حق برابری ادا می‌شود. این اصول عدالت مبنای معیار عادلانه بودن جامعه و تمام فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود. همان‌طور که این دو اصل معیار عدالت توزیعی همچون عدالت اقتصادی و عدالت در بخش سلامت محسوب می‌شود، لزوماً در حوزه عدالت تربیتی نیز باید عملیاتی شود. برخی از

1. Right
2. Good

محققان در پژوهش‌های خود در ارتباط با تعلیم و تربیت و نظریه عدالت، دو اصل عدالت را محور و مبنای خود درباره استنتاجات نظریه عدالت در تعلیم و تربیت قرار داده‌اند (بیتی^۱، ۱۹۸۲). اصل اول عدالت ایجاب می‌کند که نظام‌های آموزشی در همه زمینه‌ها فرصت‌های یکسان در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد و با تمام دانش‌آموزان به صورت یکسان رفتار شود. این دستورالعمل شامل تخصیص منابع و امکانات، منابع درسی و نحوه رفتار معلمان با دانش‌آموزان است، ولی آیا نگاه یکسان و مساوی دربردارنده راه‌حل تمام مسائل موجود در نظام‌های آموزشی در زمینه ناعدالتی‌های موجود خواهد بود؟ پذیرش این رهیافت، ناشی از نگاه ساده‌انگارانه به مسئله عدالت تربیتی و به‌طور کلی عدالت اجتماعی است. طبیعتاً رفتار یکسان با همه دانش‌آموزان به شکل‌گیری اشکال جدیدی از تبعیض منجر می‌شود. به همین دلیل لازم است به اصل دوم نظریه عدالت به صورت جدی توجه شود. اصل دوم ناظر به تفاوت‌هاست و این بدان معناست که با دانش‌آموزان مختلف به صور مختلف باید رفتار شود. به منظور تحقق بخشیدن به اصل دوم عدالت رالز، این اصل نه تنها باید در سطح سازمان‌های رسمی و سازوکارهای آن عملیاتی شود، بلکه لازم است این اصل در سطح روابط بین دانش‌آموزان و معلم نیز رسوخ کند. به‌طور کلی می‌توان اذعان داشت که در عدالت تربیتی منتج از نظریه عدالت دو معیار اساسی عبارت هستند از مساوات و تفاوت که به‌کارگیری هر یک از این اصول به تنهایی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد.

اشاره‌های فلسفه عدالت تربیتی برآمده از نظریه عدالت برای نظام‌های آموزشی

برای بررسی دلالت‌های عدالت تربیتی برآمده از نظریه عدالت برای نظام‌های آموزشی و ارائه راهکارهای عملی برای سیاست‌مداران، برنامه‌ریزان و معلمان در کلاس درس، لازم است بار دیگر به دو اصل عدالت رجوع شود که شاکله اصلی نظریه عدالت را تشکیل می‌دهند. براساس اصل نخست، خیرات نخستین مانند حقوق، آزادی‌ها، فرصت‌ها، درآمد، سلامت و زمینه‌های اجتماعی عزت نفس باید به صورت مساوی توزیع شود. در حالی که اصل دوم

عدالت به تفاوت‌ها و جبران نابرابری‌ها نظر دارد و به افراد کم‌تر بهره‌مند از نظر هوشی، اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند، گرچه ادعای آن را دارد که اصل اول همیشه باید مبنا و اساس عمل باشد. و حاکی از اولویت اصل اول عدالت است، مگر در مواردی که توزیع نابرابر امتیازات و خیرات، به افراد کم‌تر بهره‌مند سود بیش‌تری برسانند (پیک^۱، ۲۰۰۶). علاوه بر مبنا قرار دادن دو اصل عدالت، به سایر مبانی فلسفی این نظریه نیز باید توجه شود. به منظور تشریح این مبحث، در این قسمت راهکارها و دلالت‌های عدالت تربیتی مأخوذ از نظریه عدالت رالزی برای سیاست‌مداران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی، معلمان و در امر تکنولوژی آموزشی جداگانه بحث و بررسی می‌شود.

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی

مقوله عدالت به هر صورت با مقوله برابری قرابتی نزدیک دارد. نزاع اصلی در واقع آن است که تبیین شود که چه چیزی لازم است یا شایسته است که به دلیل اهمیت و نقش آن به صورت برابر و دقیق توزیع شود. در این بحث فرصت برابر آموزشی، مفهومی است که مدنظر ماست. ابتدا به انواع فرصت‌های برابر آموزشی حاصل از نظریه عدالت اشاره می‌شود.

الف) فرصت‌های برابر آموزشی منصفانه: در این صورت شرایط اجتماعی، اقتصادی، زمینه‌های فرهنگی و غیره تأثیری بر تحصیلات ندارند، بلکه لیاقت، استعداد و تلاش تعیین‌کننده موفقیت دانش‌آموزان به شمار می‌روند.

ب) فرصت‌های برابر آموزشی همگانی: با همه دانش‌آموزان به‌طور یکسان رفتار شود و از آموزش برابر بهره‌مند باشند.

ج) فرصت‌های برابر آموزشی جبرانی: اعمال تبعیض مثبت برای جبران نقص‌ها و کم کردن فاصله‌های آموزشی هدف اصلی این اصل به شمار می‌رود. یک نظریه عدالت می‌بایست نابرابری‌ها را (هرچه باشند و در هر حوزه‌ای) کاهش دهد یا لااقل آن‌ها را قابل دفاع کند (بولیوار، ۲۰۰۵).

سه اصل یاد شده که منتج از دو مبنای اصلی تقدم حق بر خیر و به‌کارگیری دو اصل

نظریه عدالت در تعلیم و تربیت هستند، اصول لیبرالیسم مساوات‌طلبانه را در حوزه عدالت تربیتی تشکیل می‌دهد که پایه‌گذار اصلی آن جان رالز است. حال دلالت‌های آن برای برنامه‌ریزان آموزشی چه می‌تواند باشد؟

- مسئولیت داشتن جامعه در برابر افراد برای ارائه آموزشی که به ایجاد توانایی لازم در بین آن‌ها منجر شود. تمام افراد جامعه اعم از دختر و پسر، کودک و بزرگسال، غنی و فقیر، شهری و روستایی و با هر توان و استعدادی باید از آموزش لازم بهره‌مند شوند. این آموزش‌ها متناسب با ویژگی‌های افراد تحت تعلیم متفاوت خواهد بود، به عنوان نمونه نوع و محتوای آموزش بزرگسالان یا افراد کم توان ذهنی متفاوت از دانش‌آموزان عادی خواهد بود.

- فقدان نگاه نفع‌انگارانه محض، به عنوان مثال توجه نکردن صرف به بعضی رشته‌های سودآور برای جامعه همانند رشته‌های فنی که در برخی جوامع و همچنین نظام آموزشی ما اتفاق می‌افتد. علاوه بر آن داشتن نگاه نفع‌انگارانه باعث می‌شود مسئولان کم‌تر به عواقب منفی برخی تصمیمات خود بیاندیشند. نمونه بارز این مسئله ترویج مدارس خصوصی به بهانه کاستن از بار مالی دولت در امر آموزش است، اما محققان بر این باور هستند که تنها فرزندان طبقات با درآمد بالا قادر هستند که در این مدارس ثبت‌نام کنند و به دلیل کیفیت بالای آموزش در این مدارس، در سال‌های آینده فارغ‌التحصیلان آن‌ها بخش اعظم پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را تشکیل خواهند داد و در نتیجه، در آینده این گروه مشاغل تخصصی در اقتصاد کشور را از آن خود خواهند کرد (اپپل و رومانو، ۱۹۹۸).

- ارائه آموزش کافی به تک‌تک دانش‌آموزان با هر میزان ضریب هوشی. برای نمونه افراد با ضریب هوشی پایین که در عمل کارایی چندانی برای اجتماع ندارند، نباید با دیدی سهل‌انگارانه نگریده شوند. زیرا اصل تقدم حق بر خیر مانع از رسوخ چنین نگرشی در سیاست‌گذارهای آموزشی می‌شود. همچنین این اصول عدالت ملزم می‌کند برای دانش‌آموزانی که به دلایل جسمی ناتوانایی‌هایی همانند نابینایی و ناشنوایی دارند و به متخصصان ویژه نیازمند هستند، این ملزومات فراهم شود که برگرفته از اصل جبران در نظریه عدالت است.

تربیت شهروندی یکی از مسائل مورد توجه رالز در آثار خود است. وجود شهروندانی

فعال در اجتماع، نیاز به تربیت سیاسی و اجتماعی دارد که سیاستمداران آموزشی باید بدان توجه کنند. داشتن ارتباط مناسب با دیگران، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی از اهداف تربیت سیاسی و اجتماعی به شمار می‌روند که ضامن ایجاد و تداوم جامعه عادلانه به سامان است که یکی از اهداف نظریه عدالت به شمار می‌رود. سیاستمداران آموزشی باید از طریق انتخاب یکی از رویکردهای موجود در زمینه تربیت سیاسی و اجتماعی این هدف را در برنامه‌ریزی‌های کلان در نظر بگیرند^۱. رویکردهای موجود در زمینه تربیت سیاسی و اجتماعی عبارت هستند از: رویکرد مدارس دموکراتیک، آموزش مستقیم سیاسی - مدنی، مسائل اجتماعی، توسعه تدریجی مفاهیم اجتماعی و سیاسی، آموزش قانون‌محور، تربیت شهروندی، نوفضیلت‌گرایی سیاسی، شهروند فراگیر سیاسی، فردگرایانه و لیبرالی، جمهوری‌گرایانه و نولیبرالی، فیمینیستی، شهروند جهانی، شهروند زیست بومی، رویکرد لیبرالی به تربیت اجتماعی، انتقال فرهنگی در تربیت اجتماعی، شهروند دموکراتیک و تغییر اجتماعی و شهروند فضیلت‌گرای ارتباطی (صادق‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). گرچه تربیت شهروندی مدنظر رالز با تعدادی از این رویکردها همپوشانی دارد، ولی رویکرد شهروند دموکراتیک با آن چه مدنظر رالز است همخوانی زیادی دارد. رویکرد دموکراتیک در تربیت شهروندی بر شناخت حقوق و مسئولیت‌ها، حقوق بشر، احترام به تنوع‌ها، صلح و ثبات تأکید ویژه دارد. این دیدگاه معتقد است که تعلیم و تربیت باید همه دانش‌آموزان را در تشخیص و حل مسائل فردی و اجتماعی توانمند کند. دانش‌آموزان باید در تصمیم‌هایی که بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، مشارکت داشته باشند (اسلر و استاکی^۲، ۲۰۰۲). با توجه به هدف نظریه رالز که در آن به تربیت شهروندانی مستقل، آزاد و دارای ارزش و جایگاه انسانی تأکید شده است، رویکرد فوق می‌تواند این اهداف را محقق کند.

برنامه‌ریزی درسی

دیدگاه‌های مختلفی در برنامه درسی وجود دارد که موضع‌گیری اساسی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان درسی و معلمان را تعیین می‌کنند. این دیدگاه‌های موجود در برنامه درسی مبتنی

۱. به عنوان نمونه در سند ملی آموزش و پرورش، به رویکرد شهروند فضیلت‌گرای ارتباطی توجه شده است.
2. Osler & Starkey

بر اصول، مبانی فلسفی و سیاست‌های حاکم بر جامعه است. ضمن ذکر این دیدگاه‌های کلی در برنامه‌دروسی به بررسی این موضوع اقدام می‌شود که عدالت تربیتی حاصل از نظریه عدالت با کدام یک از این دیدگاه‌های برنامه‌دروسی همخوانی دارد. میلر (۱۳۸۶) در یک تقسیم‌بندی کلی این دیدگاه‌ها چنین تقسیم‌بندی شده است: دیدگاه رفتاری، موضوعی/دیسپلینی، اجتماعی، رشدگرا، فرایند شناختی، انسان‌گرایانه، ماوراءفردی و فرادیدگاه‌ها. این دیدگاه‌های کلی در درون خود دیدگاه‌های فرعی را نیز جای داده‌اند. به نظر می‌رسد از میان این دیدگاه‌ها، دیدگاه اجتماعی همخوانی بیش‌تری با عدالت تربیتی و تعلیم و تربیت رالز دارد. در این دیدگاه تأکید بر تجربه اجتماعی است، به فرد در بستر و شرایط خاص اجتماعی نگریسته می‌شود و تلاش بر این است تا برنامه‌هایی متناسب با این بستر و شرایط تدوین شود. در چارچوب این دیدگاه رویکردهای فرعی نیز وجود دارد که تمرکز ما نیز بر یکی از این دیدگاه‌ها خواهد بود. این دیدگاه‌ها عبارت هستند از: دیدگاه انتقال فرهنگی که در آن وظیفه نظام آموزشی انتقال یا القای ارزش‌ها، سنت‌ها و اخلاقیات پذیرفته شده به وسیله جامعه به دانش‌آموزان است. دیدگاه شهروندی دموکراتیک، دیدگاهی است که استقلال در تفکر هدف اصلی آن است که در ادامه تشریح خواهد شد. دیدگاه تغییر اجتماعی نیز ضمن تصدیق وجود نابه‌سامانی‌های جامعه، بر نقش مدرسه در رفع این نابه‌سامانی‌ها تأکید دارد (میلر، ۱۳۸۶).

معلمان

از میان تمامی عوامل آموزشی و تربیتی، نقش معلم به‌عنوان مهم‌ترین عامل نظام تعلیم و تربیت، جایگاه و اهمیت بسزایی دارد (سندی، ۲۰۰۵). نگاه یکسان و در نتیجه تخصیص توجه و زمان یکسان به همه دانش‌آموزان در طی فرایند آموزش (پیروی محض از اصل مساوات) باعث آن خواهد شد که معلم در پایان امر آموزش با برون‌دادهای متفاوتی روبه‌رو شود و دلیل آن وجود تفاوت در زمینه‌های مختلف در میان دانش‌آموزان است. در این صورت مسئولیت میزان یادگیری دانش‌آموزان و موفقیت آن‌ها، نه معلم، بلکه خودشان هستند؛ و این نوع برخورد با دانش‌آموزان از طرف معلم، نگاهی اداری است و نه اخلاقی و برخاسته از شأن معلمی و در

این صورت معلم از طرف مدیران خود به دلیل فقدان یادگیری مناسب برخی دانش‌آموزان بازخواست نمی‌شوند، زیرا همه دانش‌آموزان از یک آموزش یکسان بهره‌مند بوده‌اند و فقدان یادگیری مطالب درسی صرفاً به خود دانش‌آموزان مربوط می‌شود. توانایی برخورد متفاوت با دانش‌آموزان مختلف، از ویژگی‌های اساسی است که معلم باید از آن بهره‌مند باشد. همین‌طور که شرح داده شد علاوه بر اصل مساوات، اصل جبران نیز جایگاه ویژه‌ای در نظریه عدالت دارد که برای معلمان استلزاماتی دارد. شرح عینی و ملموس این اصل بدین صورت است که معلم در کلاس درس آموزش یکسانی به همه دانش‌آموزان ارائه می‌دهد و بعد از آن طبق اصل جبران، به نیازهای دانش‌آموزان کم‌تر بهره‌مند توجه نشان می‌دهند.

اصل آزادی یکی از اصول مطرح در نظام‌های تعلیم و تربیت جهان به شمار می‌رود. علاوه بر آن، اصل نخست نظریه عدالت نیز که بر دیگر اصول اولویت دارد، اصل آزادی است. به‌کارگیری و آموزش مفهوم آزادی به دانش‌آموزان در کلاس درس یکی از وظایف معلم در نظام تعلیم و تربیت برگرفته از نظریه عدالت رالز است. از آنجا که یادگیری شیوه بهره‌مندی از آزادی از طریق عمل اختیاری و آگاهانه رخ می‌دهد، لذا موقعیت‌های تربیتی باید سرشار از فرصت‌هایی باشد که دانش‌آموزان به تمرین و تجربه آزادی دست بزنند. به این جهت ضروری است توانایی انتخاب‌گری در دانش‌آموزان پرورش یابد. بنابراین، برنامه‌های تربیتی باید مملو از فرصت‌های انجام‌دادن فعالیت، گزینش، ترجیح، اولویت‌بندی و تمرین انتخاب‌گری باشند تا دانش‌آموزان با آزادی و استقلال فردی رشد کرده و بدان عادت کنند و در عین حال مسئولیت آن را نیز بپذیرند. اما نکته مهم آن است که این آزادی باید در سایه اقتدار^۱ و مرجعیت معلم باشد. زیرا آزادی انسانی نه تنها پیروی از میل‌ها نیست، بلکه چنان‌که فیلسوفان بزرگ به ما آموختند و دقیق‌تر از همه کانت روشن کرد، آزادی همان شخصیت و آن نیز رهایی از مقتضیات طبیعت است. و انسان آن‌گاه می‌تواند به این مقام برسد که به شناخت و بزرگداشت ارزش‌های اخلاقی رسیده باشد و این نیز کاری است نیازمند یاری و راهنمایی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۰۴). در این صورت نسبت بین آزادی و اقتدار از نوع تناقض نخواهد بود، زیرا اقتدار در معنی حقیقی خود همانا قدرت معنوی یعنی قدرتی است که نشانه آن

بزرگی و شایستگی است و از این رو است که برانگیزنده احترام و سزاوار پیروی است و بنیاد کار راهنمایی که اقتدار دارد بر آزادی رهرو است (همان).

یکی از موارد ذکر شده در خیرات نخستین، موضوع عزت نفس افراد جامعه است. محیط آموزشی و در کلاس درس نقش معلم در این مورد اهمیت جالب توجهی دارد. رفتار معلم می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر عزت نفس دانش‌آموزان تأثیری مثبت یا منفی داشته باشد.

از سوی دیگر انتقال فرهنگ در تربیت شهروندی مدنظر رالز اهمیت به‌سزایی در آثار او دارد. به عبارت دیگر دوام جامعه عادلانه و عدالت‌محور ایده‌آلی رالز در گرو انتقال فرهنگ خود به نسل‌های آینده است. علاوه بر اینکه تمام اجزاء تعلیم و تربیت همانند سیاستمداران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و مدیران میانی باید در این امر مشارکت داشته باشند، نقش معلم در کلاس در انتقال فرهنگ مهم و جالب توجه است. ایشی^۱ و شیوبارا^۲ (۲۰۰۸) در بررسی نقش معلم در انتقال فرهنگ جامعه، ضمن مهم دانستن تمام عوامل دخیل در این امر معتقد هستند که نقش معلم در دنیای در حال تغییر و در عصر جهانی شدن و در حالی که برخی کشورهای در حال توسعه در امر انتقال فرهنگ خود به نسل‌های بعدی ناموفق بوده‌اند، نقشی اساسی‌تر است. معلمی که مدنظر نظریه عدالت است هم باید به صورت مستقیم فرهنگ شهروندی در جامعه عدالت‌محور را، که در برنامه‌درسی تعبیه می‌شود، به دانش‌آموزان آموزش دهد و هم خود به عنوان نماد یک شهروند عدالت‌محور برای دانش‌آموزان عینیت یابد. به عنوان نمونه معلم در کلاس درس به عنوان یک الگو، باید عدالت را در رفتار با دانش‌آموزان رعایت کند، مثال‌هایی که در ذکر می‌شود اهمیت رفتار عادلانه در رفتار با دانش‌آموزان را در کلاس درس نشان می‌دهد: مخاطب قرار دادن همه دانش‌آموزان به صورت یکسان، تقسیم نگاه بین دانش‌آموزان به صورت عادلانه، عدم درخواست کمک و همکاری از یک یا معدودی دانش‌آموزان برای کارهای عادی کلاس همانند پاک کردن تخته، استفاده از کتاب درسی، عدم وضع قوانین ناعادلانه در کلاس درس به صورت یک‌جانبه و غیره.

1. Ishii
2. Shiobara

هدف‌های نظام‌های آموزشی

یکی از مباحث بنیادی در برنامه‌داری درسی ماهیت و منبع اهداف آموزشی است. در این زمینه سه دسته متفاوت از دیدگاه‌ها مطرح شده‌اند: رویکرد جامعه‌محور^۱، رویکرد کودک‌محور^۲ و رویکرد تعاملی^۳ (اسمیت، ۱۹۵۷).

رویکرد جامعه‌محور: طرفداران این رویکرد معتقد هستند که اهداف آموزشی اساساً اجتماعی هستند. هدف آموزش، عبارت است از آماده کردن دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه‌ای خاص. اهداف آموزشی را می‌توان در اعتقادات و باورها، نگرش‌ها، دانش و اطلاعات و مهارت‌هایی یافت که برای مشارکت اثربخش در زندگی جمعی در گروه و اجتماع لازم است. اگرچه علایق و نگرش‌های دانش‌آموزان به تمامی نادیده گرفته نمی‌شود، اما نمی‌توان از آن‌ها به عنوان مبنای اصلی برای تعیین اهداف و خط‌مشی‌های آموزشی استفاده کرد. مهم‌ترین مسئله این است که دانش‌آموزان به افرادی تبدیل شوند که مورد نیاز اجتماع است و آن‌ها به دانش، نگرش و استعدادهایی مجهز شوند که اجتماع نیاز دارد.

رویکرد کودک-محور: این دیدگاه تأکید دارد که آموزش هم در محتوا و هم در هدف باید بر نیازها، علایق و ظرفیت افراد بنا شود. در اینجا هدف از توجه به نیازها و علایق یادگیرندگان آن نیست که زمینه افزایش توانایی‌های اقتصادی و موفقیت‌های حرفه‌ای را در آن‌ها به وجود آورد، بلکه هدف اصلی توسعه هوش و نگرش افراد برای داشتن شخصیتی متوازن و در نهایت تحقق تغییرات اجتماعی است که به داشتن جوامع دمکراتیک کمک می‌کند. رویکرد تعاملی: از دیدگاه طرفداران این رویکرد باید قبل از همه چیز شناخت کاملی از علایق افراد و ارزش‌های اجتماع حاصل شود. از نظر آن‌ها یک موقعیت تعاملی که در آن بتوان بین این دو رویکرد در سازماندهی برنامه‌ای درسی ارتباط و همبستگی ایجاد کرد، می‌تواند بسیار موفقیت‌آمیز باشد. رویکرد تعاملی نظر طرفداران رویکرد کودک-محور را رد می‌کند که معتقد هستند نیازها، علایق و اهداف یادگیرندگان به‌طور طبیعی از شخصیت درونی و فطری

1. society-Centered
2. Child-Centered
3. Interactive Positions
4. Smith

آن‌ها ناشی می‌شود و جامعه تأثیری در آن ندارد. در مقابل، این گروه معتقد هستند که علایق، نگرش‌ها و اهداف یادگیرندگان براساس رابطه‌ای شکل می‌گیرد که او به عنوان یک شهروند با جامعه و نظام قانون و مقررات آن برقرار می‌کند. این موارد شامل نوع گروه یا گروه‌های اجتماعی است که ممکن است فرد در آن‌ها مشارکت داشته باشد یا در برگیرنده ایده‌آل‌های اجتماعی یا موقعیت اجتماعی و خانوادگی اوست. همچنین، از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و در یک چارچوب فرهنگی - اجتماعی زندگی می‌کند، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم متأثر از اجتماع خویش است.

با بررسی سه رویکرد فوق این نتیجه به دست می‌آید که با توجه به اینکه هدف نظریه رالز، علاوه بر پرورش شهروندانی مستقل و آزاد، تربیت شهروندانی است که بتوانند به صورت فعالانه در اجتماع نقشی به عهده گرفته و وظایف خود را به خوبی انجام دهند، رویکرد تعاملی برای تعیین هدف‌ها در برنامه درسی مناسب نظریه عدالت خواهد بود.

انتخاب محتوای برنامه درسی

فرایند انتخاب محتوای برنامه درسی ریشه در ارزش‌ها و باورها و فلسفه حاکم بر تفکرات برنامه‌ریزان درسی دارد. به این جهت دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با نحوه انتخاب محتوای برنامه درسی شکل گرفته است که به‌طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود. ابتدا به بررسی و توضیح این دیدگاه‌ها اقدام و سپس محتوای برنامه درسی مطلوب نظریه عدالت تربیتی برآمده از نظریه عدالت رالز انتخاب می‌شود.

دیدگاه سنتی: برنامه‌ریزانی که دیدگاه سنتی دارند، هدف اصلی آموزش مدرسه‌ای را انتقال میراث فرهنگی گذشته به دانش‌آموزان می‌دانند. با چنین پیش‌فرضی، برنامه‌ریزان موضوعات و محتوایی را انتخاب می‌کنند که این هدف را محقق کند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۷).

دیدگاه پویا: برنامه‌ریزانی که حال‌نگر و آینده‌نگر هستند، مهم‌ترین وظیفه نظام آموزشی را علاوه بر انتقال میراث فرهنگی، تواناسازی دانش‌آموزان برای سازگاری و انطباق بهینه با تغییر و تحولات اجتماعی می‌دانند و می‌خواهند دانش‌آموزان را به نحوی آماده کنند تا از عهده تحولات سریع در یک جامعه جدید برآیند.

دیدگاه سازنده: طرفداران این دیدگاه بر آن هستند که آموزش مدرسه‌ای و برنامه‌های

درسی نقشی فراتر از انتقال سنت‌ها یا سازگار کردن افراد اجتماع با تغییرات مختلف دارند. به زعم آن‌ها نقش اصلی نظام آموزش مدرسه‌ای زمینه‌سازی تغییرات اجتماعی برای ساختن یک جامعه بهتر است (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۷).

نظریه عدالت جان رالز بر این اساس استوار است که جامعه عادلانه‌ای وجود دارد و نهاد تعلیم و تربیت باید شهروندانی تربیت کند که در این جامعه نقش ایفا می‌کنند و ارزش‌های اجتماعی و تصویری واحد از مفهوم عدالت را به آن‌ها انتقال دهد. از سوی دیگر وظیفه دارد تا افرادی آزاد و دموکراتیک و مستقل پرورش دهد؛ به عبارت دیگر علاوه بر جنبه انتقال فرهنگی، بعد نوآورانه تعلیم و تربیت نیز مدنظر این نظریه است. با این توضیح به نظر می‌رسد دیدگاه پویا علاوه بر انتقال ارزش‌های اجتماعی به تغییر و تحول نیز توجه دارد و هدف اصلی نظریه رالز را می‌تواند برآورده کند.

روش‌های تدریس

بر اساس اهداف تربیتی منتج از نظریه عدالت، روش‌های تدریس در نظام‌های آموزشی مبتنی بر مشارکت فعال دانش‌آموزان، پرورش روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نقادانه عمل کردن در بحث‌های کلاسی است. به بیان دقیق‌تر استفاده از روش‌های تدریس سنتی همچون سخنرانی، حفظ کردن مطالب در کنار روش‌های تدریس فعال می‌تواند به تحقق اهداف تربیتی برآمده از نظریه عدالت یاری رساند.

بحث و نتیجه‌گیری

با رجوع به ساختار اساسی نظریه عدالت، می‌توان اذعان داشت، به دلیل اهمیت و نقش عدالت تربیتی در ساختار جامعه، بنابه اظهار برای هوس (۲۰۰۱) باید نظریه عدالت رالز را در این زمینه گسترش و بسط داد - البته، در چارچوب اصول و مفاهیم اصلی نظریه - تا جامعیت این نظریه در حوزه عدالت تربیتی نیز تبیین شود. مطالعات انجام شده حاکی از آن بودند که با تحلیل و تدقیق درد و اثر بزرگ رالز - نظریه عدالت و لیبرالیسم سیاسی - به نقش تربیت به لحاظ ضرورت تداوم نسل‌ها و لزوم ایجاد توانایی در میان شهروندان، برای ارتباط با یکدیگر و ایفای نقش فعال در ساختار جامعه، تحت ملاحظات چگونگی تربیت شهروندی و انواع

مهارت‌های مورد نیاز برای این نوع تربیت توجه شده است. علاوه بر آن بحث عدالت تربیتی مستخرج از شاکله اصلی نظریه عدالت-به ویژه دو اصل عدالت- نیز می‌تواند کارگشای سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان قرار بگیرد.

در این بخش ضروری است نکاتی پیرامون پژوهش حاضر بیان شود. نکته نخست درباره اشاره‌های برآمده از نظریه عدالت درباره عدالت تربیتی است. از آن‌جا که رویکرد غالب پژوهشی در این پژوهش، رویکرد استنتاجی است، برداشت‌ها و استنتاج‌های پژوهشگر قابل بحث، نقد، جرح و تعدیل و اصلاح است. حال آن‌که این نکته مبتلا به تمام پژوهش‌هایی با رویکرد استنتاجی است.

بحث دوم در ارتباط با فاصله بین نظریه تربیتی و عمل تربیتی است. نظریه‌های مختلف به‌رغم مساعد بودن زمینه‌های مورد نیاز، ممکن است در عمل به‌طور کامل و بی‌نقص اجرایی نشوند، این نکته شامل حال نظریه عدالت نیز است. این نکته به وضوح در کشور آمریکا - که نظریه‌پردازان آن معتقد هستند که سیستم تعلیم تربیت آن‌ها پیرو نظریه عدالت رالز است - قابل مشاهده است و خود بدان معترف هستند که نظام تعلیم تربیت موجود آن‌ها با آنچه مدنظر رالز است، فاصله دارد (پوگه، ۲۰۰۴).

آنچه در این بخش باید بدان به صورت ویژه توجه کرد، میزان کارایی و اثربخشی این نظریه در نظام تعلیم و تربیت کشور ما است. پس از بررسی اسناد مربوط به سازمان یونسکو در زمینه عدالت تربیتی که به تصویب این سازمان رسیده و همچنین بررسی بخش عدالت تربیتی سند تحول آموزش و پرورش کشور، آنچه توجه را به خود جلب می‌کند تطبیق محتوای این اسناد با عدالت تربیتی مدنظر جان رالز است. به سخن دیگر محتوای حاصل از نظریه عدالت در زمینه عدالت تربیتی، قابل قبول، جامع و به لحاظ منطقی قابلیت عملیاتی شدن در نظام‌های آموزشی را دارد. بدین ترتیب آنچه در کارایی و میزان موفقیت این نظریه در عمل نقش مؤثرتری ایفا می‌کند، زمینه‌های مورد نیاز در نظام‌های آموزشی است. بررسی نظام تعلیم و تربیت کشور ما حاکی از آن است که با وضع مطلوب فاصله زیادی داریم. این معیار سنجش فارغ از مقایسه آن با نظریه عدالت جان رالز است. فقدان دسترسی برابر دانش‌آموزان مناطق مختلف به آموزش برابر، تبعیض‌های جنسیتی در امر تعلیم و تربیت - که

متأثر از فرهنگ جامعه است^۱ - و غیره، فاصله ما را با حقوق تربیتی مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸، نشان می‌دهد. پرواضح است برای عملی کردن دلالت‌های تربیتی نظریه عدالت در جامعه ما، زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز باید مهیا شوند. وجود فاصله طبقاتی عظیم، وجود ساختارهای ناعادلانه موجود همچون مدارس غیرانتفاعی و خاص، که گرچه به منظور ایجاد عدالت برقرار شده‌اند، لکن نه تنها این هدف محقق نشده است، بلکه خود باعث تشدید بی‌عدالتی نیز شده‌اند (باقری و نجفی، ۱۳۸۷ و محمدبیگی، ۱۳۷۰)، سیطره تفکر منفعت‌طلبانه و اقتصادی در حیطه تعلیم و تربیت جزء موانع اجرایی عدالت تربیتی مذکور در نظام آموزش و پرورش ما به شمار می‌رود. در نتیجه ساختار آموزش و پرورش جامعه نیازمند اصلاحاتی اساسی برای برقراری عدالت تربیتی به‌طور کلی و عدالت تربیتی حاصل از نظریه عدالت به‌طور خاص است؛ پرورش معلمان آگاه، بازنگاری ساختار مدارس، تجدیدنظر در سیاست‌های کلان تربیتی و....

منابع

- باقری، خسرو (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو و نجفی، نفیسه (۱۳۸۷). عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تأکید بر خصوصی سازی مدارس. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. ۳۸(۱)، ۲۱-۴۳.
- تلیس، رابرت بی (۱۳۸۵). فلسفه راولز. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷). *مقدمه نظریه عدالت جان رالز*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رالز، جان (۱۳۸۷). *نظریه عدالت*. ترجمه سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رالز، جان (۱۳۸۸). عدالت به مثابه انصاف. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- صادق‌زاده، علی‌رضا، حسنی، محمد، کشاورز، سوسن و احمدی، آمنه (۱۳۹۰). *بنیان نظری تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی*. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- فتحی و اجارگاه، کوروش (۱۳۸۷). *اصول برنامه‌ریزی درسی*. تهران: ایران زمین.
- محمدبیگی، علی (۱۳۷۰). مدارس غیرانتفاعی و نقش آن در ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. ۵(۲۷-۲۸)، صص ۱۹-۳۴.
- میلر، جی. پی (۱۳۸۶). *نظریه‌های برنامه درسی*. ترجمه محمود مهرمحمدی. تهران: سمت.
- نقیب‌زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۹). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: طهوری.
- واعظی، احمد (۱۳۸۶). *جان رالز از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*. تهران: بوستان کتاب.
- هاگرسون، نلسون ال (۱۳۸۷). *کاوشگری فلسفی: نقد توسعه‌ی ترجمه‌ی محمدجعفر پاک‌سرشت*. مجموعه روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی شورت و همکاران. تهران: سمت.

- Studies*. 93(1), 77-112.
- Beattie, C.(1982). Rawls and the Distribution of Education. *Canadian Journal of Education*.7(3),39-50.
- Brighouse ,H.(2001). Can Justice as fairness accommodated the disabled? *Social theory and Practice*, Vol, 27.No.4.
- Brighouse ,H.(2007). Educational Justice and Socio- Economic Segregation in School. *Journal of Philosophy of Education*, Vol.41.No.4.
- Canaday ,N & Tamura ,R.(2009). White discrimination in provision of black education: Plantations and towns. *Journal of Economic Dynamics and Control*. 33(7), 1490-1530.
- Connell, R.W. (1993). *Schools and social justice*. Philadelphia: Temple University Press.
- Correia,I.& Dalbert,C.(2007). Belief in a Just World, Justice Concerns and Well-being at Portuguese schools. *European Journal of psychology of Education*, 22,21-437.
- Costa, M,V.(2011). *Rawls, Citizenship, and Education*. New York: Routledge.
- Dalbert, C. & Maes, J. (2002). Belief in a just world as a personal resource in school. *The Justice Motive in Everyday Life*.5(4), 365-381.
- Epple ,D& Romano ,R,E.(1998). Competition between private and public schools, vouchers and peer-group effects. *The American Economic Review*. 8(12), 33-62.
- Esquith, S.(1992). Political Theory and Political Education. *Political Theory*. 20(2), 247-273.
- Given,L.M.(2008). *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods.(ed)*. London: sage.
- Helms ,B. & Weiler ,K.(1993). Disability discrimination in nursing education: An evaluation of legislation and litigation. *Journal of Professional Nursing*. 9(6), 358-366.
- Ishii, Y& Shiobara, M. (2008). Teachers' Role in the Transition and Transmission of Culture. *Journal of Education for Teaching: International Research and Pedagogy*. 34 (4).245-259.
- Okin, S,M.(2007) Political Liberalism, Justice and Gender. *Ethics*. 105(5), 23-43.
- Osler, A. & Starkey, H. (2002). Education for citizenship: mainstreaming the fight against racism? *European Journal of Education*. 37(2), 143-159.
- Pecek, M. (2006). Justice in Primary School in Slovenia- Principles and Practice. 31st Annual ATEE Conference. Association Teacher Education in Europe.
- Pogge,T,W& Kosch, M.(2007). *John Rawls: His Life And Theory of Justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Pogge,T,W.(2004).*The Incoherence Between Rawls Theories of Justice*. Fordham Law Review. 25(5),1738-1759.
- Pravica, E,T.(2006). *Educating politics: Reading John Rawls as Educational*

- Theorist*. university of Toronto.
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. The Belknap press of Harvard university press Cambridge, Massachusetts.
- Rawls, J. (2001). *Justice as fairness : a restatement*. The Belknap press of Harvard university press.
- Rawls, J.(1996). *Political Liberalism*. New-York: Columbia University Press.
- Sandy, L, R.(2005). *The Effective Teacher*. accessed from: [http:// oz.plymouth. Edu/~lsandy/effective.htm](http://oz.plymouth.edu/~lsandy/effective.htm).
- Smith, B,O. (1957). *Fundamentals of Curriculum Development*. New York: Harcourt Brace.
- Waltenberg.D. Fabio (2010). *Educational justice as equality of opportunity for achieving essential educational outcomes*. University of Louvain Belgium.
- Bolívar, Antonio.(2005) *EQUIDAD EDUCATIVA Y TEORÍAS DE LA JUSTICIA, REICE*. Revista Electrónica Iberoamericana sobre Calidad, Eficacia y Cambio en Educación. 3(2),41-69.

